

آشی که ملا نیازی پخته بود، بر فرق خودش ریخت



نیازی حین سخنرانی در مورد قتل فرخنده



نوشته ضیا، ناشر هفته نامه "أفق" استرالیا

هستند، ملاها، مولوی ها، و علمای دین که با برخورداری از حقیقت قرآن و پاسداری از مسند رسول گرامی اسلام (ص) در منابر، حقایق قرآن را بدون هرگونه هراس بیان میکنند و مسئولیت دینی و وجدانی شان را به نحوی که شایسته است انجام میدهند. خداوند آنها را در پناه و عصمت خود داشته باشد، آنها عزت اسلام و مشعلداران اسلام اند. عزت شان مداوم و مشعل شان تابناک.

اما؛ برعکس:

تعدادی (گویا)؛ ملاها، مولویها و علمای دین، با؛ دین نمایی وارونه، گاهی جیونانه، وقتی بی خردانه زمانی مُزورانه، یک وقت شیطان مآبانه و درنهایت مزدورانه، چون؛ ملا نیازی و هم مشربان اونه تنها زود قضاوت و بی خریطه فیر میکنند، بلکه از همین دسته دجالها آنقدر نازک رنج هم هستند که بزرگترین گناه های کبیره و صغیره بی را که خود شان یا هم کاسه

های شان به انجام میرسانند، نمی خواهند افشا یا بر ملا شود، چه به آنکه خود شان در مسند پیامبر بنشینند و کلمه بی از انحرافات و از جمله تجاوزات دد منشانه ملامتی که حتی یکی آنها طی همین روزها به دختر سیزده ساله (شاگردش) در ولایت تخار تجاوز کرده، کلام بر زبان رانند. چه بهتر، آنها را موربانه های دین خطاب کرد. **لعنت خدا بر چنین ملاها...**

مردم دنیا در آخرین روز سال 1393 آگاه شدند که در زیارت شاه دو شمشیره شاید در یک کیلومتری ارگ ریاست جمهوری!! افغانستان، تعویذ نویس خدعه گر در برابر دختر مسلمان به نام "فرخنده" که آن دختر مسلمان خواسته بود، فتنه بی را که تعویذ نویس زیر نام دین در برابر مثنی از مردم نافهم اما معتقد به باور های متحجر انجام می داد، اتمام حجت کند و او را متوجه اصل دین و قرآن بسازد. تعویض نویس بر وی اتهام می بندد و فریاد می کشد؛ که گویا فرخنده قرآن را به آتش کشیده، آنگاه چند تا جاهل و اوباش که نه از قرآن چیزی به آنها یاد داده شده است و نه از قانون چیزی را میدانستند، بر وی حمله می کنند و در نتیجه آن دختر خدا پرست، نخست با توهین و درجه به درجه با تحقیر، مُشت و لگد، سپس پایان انداختن از کتاره زیارت به پیاده روی جاده و به تعقیب آن باز هم با مُشت و لگد کوبیدن و با چوب و هر چیز دیگر بر سر و اندامش حواله کردن، سر و صورتش را بی حجاب ساختن و عریان کردن، تن نیم جان او را کشان، کشان به طرف دریا بردن و در روی جاده اربابه موترا را از سرش گذشتاندن، پرتاب کردن او به کنار دریا و هنوز هم که نفس می کشید، سنگهای بزرگ را بر تن و اندامش کوبیدن و جسم کوفته شده، استخوانهای شکسته و تن خون آلود او را در ملاء عام به آتش کشیدن و در نظاره صدها نفر از جاهلان و دانایان وجدان مرده سیل بین و خفت پولیس... به بالاترین، سخت ترین، وحشیانه ترین ... صورت که تاریخ انسان چنین بربریت را به خاطر ندارد، فرخنده این خواهر همه مسلمانها و ممنوع همه انسانهای شایسته انسانیت، به قتل می رسد. و یک بار دیگر کشور ما علاوه از نمره بالا در فساد اداری، لقب بلند بالای (افول و زوال انسانیت و انسانی زیستن) را در جهان کمایی کرد و لکه بدنامی این لقب، نه تنها برجین هر افغان بلکه هر مسلمان، نقش بست، زیرا درین معامله مشکل است "گندم" از "جو" جدا شود، چنانچه مردم ما از نامهای (تروریست) و دیگر نامهای منفی در طی نزدیک به چار دهه، رنجهای فراوان کشیده اند و هنوز هم می کشند.

وقتی با خود می اندیشم، می خواهم به این عمل چه نام بدهم. جنایت، که؛ نه/ ... حیوانیت، که؛ نه/ وحشت، که؛ نه ... بالآخره هر کلمه بی را ازین قماش می خواهم به این عمل منحصر به فرد بگذارم، نمی تواند مفهوم این جنایت!! را بیان کند. چنانچه یک تن از جوان دخترها در گردهم آبی در سیدنی که به مناسبت داد خواهی از آنچه بر فرخنده گذشته است برگزار شد، ضمن صحبت هایش گفت: **(هیچ کلمه بی نه تنها در زبان دری یا پشتو بلکه در همه زبانهای عالم سراغ نخواهیم داشت که بتواند، دال بر معنای واقعه بی باشد که بر فرخنده، این خواهر ستم کش ما گذشته است، باید کلمه جدید در لغت نامه ها افزود، تا معنای این عمل نجس افاده شود).**

حال به این نکته می اندیشیم و به این پرسش پاسخ می دهیم: **چه کس یا کسانی عامل اصلی این فاجعه و ده ها و صدها فاجعه دیگر در افغانستان شده است؟**

ذهن من چنین پندار هایی در خویش دارد، اینکه شما چه تصور دارید ...؟

هر چیز از خود آغاز دارد، اما داغترین و برجسته ترین تاریخ نزدیک به آغاز برپادی های مادی و معنوی کشور ما از ۷ ثور ۵۷ سر چشمه می گیرد. افغانستان مسیر طبیعی اش را با وجود بد بختی های فراوان، لنگ و لنگان به سوی رفاه و آگاه شدن مردم به پیش می برد. خلقی ها و پرچمی ها کودتا کردند و نامش را انقلاب گذاشتند. فرض کنیم انقلاب!! ای کاش این دسته به حرف شان استوار می بودند و با هر اسم و رسمی که بودند مطابق پنج کتاب خود شان (حامی مردم زحمتکش و چی و چنانی که می گفتند، می بودند). آنها در قدم اول مردم و کشور را خراب کردند و در قدم بعدی چنان زبون شدند که نام و نشان خود شان چی که بنیاد سوسیالیسم و کمونیسم و کشور شورا ها را از میان بر داشتند. چه بی شرمانه که هنوز هم برخی از آنها به قول نابغه شرق!! (ملگری نور محمد تره کی) تلاشهای مذبحخانه می کنند و میگویند که ما نسبت به مجاهدین وووو خوب بودیم. به هر حال؛

این خلقی ها و پرچمی های مترقی!! بودند که میراث رژیم شان تا امروز به کشور و مردم کشور ما باقی مانده که قتل فرخنده و فرخنده ها و بی شمار بد بختی های دیگر در کشور ما جریان پیدا کرده است. بناءً؛ **قاتل فرخنده رژیم خلقی و پرچمی می باشد.**

دو دیگر: مردم، دین محمد"ص" را از کی یا از کی ها یاد می گیرند؟ جواب هویدا است. بدون شک از مسند نشینان محمد"ص" که همین آخوند ها، ملا ها، مولوی ها و علمای دین اند. همین ها هستند که تکلیف مسلمانها را از طریق تدریس، ارشاد، تبلیغ همچنان تفسیر و ترجمه قرآن و بیان احادیث از مسجد و منبر تا نوشتن کتب دینی برای مکاتب و ظاهر شدن در تلویزیونها و هر وسیله دیگر روشن می سازند. درین هم شکی وجود ندارد که اکثریت مردم به آنها احترام می گذارند، آنها را در مجالس بالا می نشانند، صف اول را به آنها می گذارند و در نوش جان کردن غذا پیش می شوند و اینکه برخ آنها به سختی زنده گی می کنند، شاید خدا نخواست، یا اصول عاید را بلدیت ندارند و یا هم مناعت نفس دارند. به هر حال! فتوای انتحار را نه **خانم نغمه** (آواز خوان) به جوانان وطن ما میدهد و نه **خلیفه قربان علی نجار**. همچنان بیان جزای سوزاندن قرآن و عقوبت آنرا به جز ملا و خطیب و عالم دین، کس دیگر به عهده گرفته نمی تواند، این کدام دسته از ملا ها بوده که تعدادی از جوانان بی سواد و یا کم سواد و کسان دیگری را که در قتل فرخنده با آنهاهم احساسات جاهلانه دست زده اند (که از کلیپ های ویدیویی و از طریق تلویزیونها، فیسبوک ها، یو تیوپ و سایر رسانه ها به مشاهده می رسد)، را آموزش ناقص داده اند، یا تبلیغ ناقص کرده اند؟

پس معلوم می شود که عده یی از ملا های اجیر به دستور طالبان و در رأس استخبارات پاکستان، مردم ما را به نامهای مختلف زیر چتر دین به قتل می اندازند، ویا جبون اند و یا جاهل اند که نمی توانند حقیقت اسلام را به مردم مظلوم ما بفهمانند. چه بسا که بسیاری آنها در مساجد با بیان قصه های واهی و چسپاندن آن به دین و بیان مسایل بسیار کوچک که بیشترین مطالب آنها را مخاطبین می دانند، بسنده می شوند. چنانچه یکی از خواهران ما که در داعیه فرخنده شهید در سیدنی ترتیب شده بود، گفت: حیف است که صحبت های ملاحی ما از مسایل چون **توضیح شکننده های وضو، ثواب استعمال کلوخ در استنجا و ایراد بالای لباسهای زنها و مانند اینها بالا نمی رود.** اسلام عزیزی را که من میشناسم و آنرا عالمان دینی و ارسته و شایسته به من آموختانده اند، چنین نیست. دردا که بسا جوانان و نو جوانان ما شاید به این نکته پی نبرند که فاجعه قتل فرخنده را اسلام و قرآن به هیچ وجه نمی پذیرد. بناءً:

خوبانِ دین همین ملاها و ... اند، چی شد که نتیجه کار شان فاجعه افزا شد؟ پس گفته میتوانیم نقص و زیان در کار آنهاست. چنانچه از تصاویری که به نشر رسیده است، تعداد زیادی از جوانان و نوجوانانی وجود دارند که هر کدام (از **بهر ثواب**) آن دختر مظلوم را سنگ باران کرده اند. ازینکه ریشه قتل فرخنده از آموزه داده شده گی های دینی آنها توسط ملاها آب خورده است، پس قاتل فرخنده همان ملاها و خطبایی اند که نتوانسته اند، دین را به مردم طوریکه (است) تبلیغ کنند.

مسلمان به این باور است که شیطانِ رجیم، فتنه و آشوب بر پا میکند. اما داکتر!! نیازی این عالم دین، به سبک دانش یافته گان عصر!! از جمله نخستین کسانی بود، که میخواست در ارتباط با قتل فرخنده مظلوم فتنه یی را در شهر کابل ایجاد نماید. اگر هموطنان ما صدا و تصویر ملا نیازی را که حین خطبه نماز جمعه در مسجد وزیر اکبر خان در مورد قتل فرخنده به نشر رسیده، دیده باشند ویا ببینند، به ساده گی معلوم می شود که این ملای عصری و متمدن!! نه تنها با زبان بلکه با حرکات سر، چشم، دست و ... درست با اکت و ژست مثل رقاصه ها، قتل شهید فرخنده را طوری توجیه میکند که عاملان این دهشت را نوعی برائت داده باشد. و در قسمتی از گپ هایش، از پختن آشی برای مردم و دستگاه های امنیتی، عدلی، قضایی و عموم مردم خبر میدهد، که اگر درین مورد از طرف هرکسی بی توجهی صورت گیرد، مردم قیام می کنند و جمع کردن آن دشوار خواهد شد.

چراغی را که ایزد بر فروزد

هر آنکس پُف کند، ریشش بسوزد

باد از گلو!! خارج شدن و آنگاه چار زانو نشستن، به درد نمی خورد. وقتی نیازی متوجه شد که حرفهایش نه از طرف ملاها و علمای آزاده و سرافراز دین تایید می شود و نه از جانب مردم، یک بار دیگر بی حیایی خود را با دهن کجی از طریق تلویزیون طلوع؟ گویا که سخن های او تحریف شده است را به تماشا گذاشت. چه مضحکه یی!! در نتیجه معلوم شد، آشی را که از پخته شدن آن به مردم هوشدار داده بود، با اعتراض ملیونها انسان از کافر تا مسلمان و بر پای تظاهرات و گرد هم آیی های عدالتخواهانه در گوشه گوشه دنیا به فرق نیازی خالی شد و هنوز هم ادامه دارد و تاریخ آنرا فراموش نخواهد کرد.

باری به علمای دین و امامان مساجد دور پیش خود ما در استرالیا مراجعه کردم، از جمله محترم الحاج مولوی عبدالحمید حدید خطیب مسجد حضرت عثمان (رض) پیرامون قتل فرخنده شهید گفت: { اگر حقیقت این باشد که از زبان تلویزیونها شنیده ام، قتل فرخنده در قالب هیچ یک از اباحه (جواز دانستن) پنجگانه قتل مطابقت ندارد. فرض کنیم، حقیقت چنان باشد (عیاذ بالله، قرآن آتش زده شده باشد) باز هم حکم جزای همچو عمل به وسیله محاکم شرعی سه گانه صورت می گیرد. ولی تا جایی که رسانه ها موضوع را انعکاس داده اند، قتل به اثر حمله مغلوبه وبدون ترصد قبلی به وقوع پیوسته که درین صورت شریعت اسلام احکام صریح دارد. اما مجلس نماینده گان افغانستان این فاجعه را بالاتر و مهمتر از استهزا و کاریکاتور کشی پیشوای بزرگ اسلام، دانسته اند، لازم است با استغفار مداوم از خدا پوزش بخواهند. }

همچنان فاضل محترم الحاج نورالحق یوسفزی، امام مسجد حضرت عثمان (رض) چنین ابراز نمود: (حکم فقهی حضرت امام اعظم، ابو حنیفه "رح" در مورد چنین است؛ هرگاه مرد یا زن مسلمان عمل ارتداد را انجام میدهد، هرگونه حکم لازم توسط شریعت و قضا جاری می گردد. ضمناً به شخص مرتد، سه روز وقت داده می شود ، رهنمایی میشود، تا مگر از ارتداد خود نادم گردد. هرگاه شخص مرتد زن باشد، حکم قتل بر وی جایز نیست، جزای لازم از طرف محکمه اسلامی بر وی تطبیق می گردد.

ما منتظریم که عدالت و محاکم افغانستان چه خواهد کرد؟